

اخلاق اسلامی



اسباب هلاکت



قسمت نهم

در این بحث به توضیح روایت مشهوری از امام باقر علیه السلام می پردازیم که در آن عوامل هلاکت و نابودی انسان بیان گردیده است.

از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است: ثلاث موبقات؛ فشح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه^۱. یعنی سه چیز از مهلکات است؛ بخل پیروی شده، نفس تبعیت شده و عجب و خودپسندی.

در منطق قرآن و اهل بیت و از دیدگاه سنت و روایت مهلکات و نابود کننده ها بر مهلکات جسم اطلاق نمی شود و در این موارد خاص به مضرات جسمی مهلک گفته نمی شود، بلکه مهلکات عبارتند از چیزهایی که روح انسان را هلاک می کند و از بین می برد. اگر کسی سؤال کند روح که قابل هلاکت نیست و در آن مرگ و نیستی راه ندارد، روح همیشگی است و ابدیت دارد و همانند پروردگار از نظر دوام محدود به حدی

نیست، پس چگونه هلاک می شود؟ بیان می داریم این مطلب در سلامهایی که فرشتگان به اهل بهشت می گویند نیز تأیید شده است. آنان از سوی خدا به بهشتیان سلام می کنند و می گویند: «سلام من الحی الذی لایموت الی الحی الذی لایموت». سلام خدای حی لایموت بر بنده حی لایموت. یعنی حد وجودی مخلوق از نظر بقا مساوی حد وجودی خالق است. فرق مابین بشر و خدا در مرحله قدم و ازلیت است. در ازلیت خدا بوده است بدون این که انسان موجود باشد. او قدیم است و این حادث، او علت است و این معلول و او موجد است و این موجود.

اما از نظر بقا و دوام، بنده و خدا هر دو همیشگی هستند و جمله «خالدین فیها ابدًا» در مورد هر یک از ایشان مصداق می یابد اما هلاکت روح در این تعبیر خاص به معنای سقوط آن از کمالات مخصوصه است.

آیه الله مشکینی

روحی که باید زنده باشد و کامل شود و به پروردگار خویش تقرب یابد، سقوط می کند و به انحطاط کشیده می شود.

قرآن در این ارتباط می فرماید: «لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة»^۲. ما آیات را فرستادیم تا هر که هلاک می شود پس از اتمام حجت هلاک شود و هر که حیات می یابد پس از اتمام حجت حیات یابد. در این آیه نیز هلاکت به معنای سقوط و انحطاط به کار رفته است و چه هلاکتی بالاتر از این که انسان از آن مقام عالی و ارجمند و فوق تصویری که برای آن آفریده شده است، ساقط شود تا جایی که از چارپایان نیز گمراهتر گردد. و آف بر آن انسانی که نفهمیده است از کجا آمده، چرا آمده و به کجا می رود؟ مرگ و حیاتش با کیست و دوست و دشمنش چه کسانی هستند؟

مشاهده می کنید که امام باقر

علیه السلام در این حدیث شریف از زهر کشنده به عنوان مویق یاد نمی کند زیرا گاهی هلاکت جسم وسیله السعادة است. چه نعمتی برای انسان پرهیزگار از این بالاتر که این نفس را بشکند و به فراز مرتفع تری پرواز کند؟

انحطاط روح باعث مرگ آن می شود و هر گناهی که از انسانی سر می زند، یک قدم او را به مرگ روح خویش نزدیک می سازد و هر صوابی که بجا می آورد، قدمی او را به حیات و جاودانگی خویش نزدیک می نماید.

نکته دیگر اینکه در این حدیث از اعتقادات و یا احکام و اعمال سخنی به میان نیامده است، بلکه سخن از اخلاقیات است. حضرت نمی فرماید سه اعتقاد باطل است که روح تو را می کشد و هلاک می کند.

گرچه در این میان برخی از عقاید نیز مهلک روح است.

و یا نمی گوید سه عمل خلاف است که روح را به هلاکت می افکند - گرچه در سلسله اعمال نیز بعضی از مهلکات را می یابیم - بلکه می فرماید سه صفت است که باعث هلاکت روح انسانی است و می دانیم که صفات با بُعد اخلاقی انسان در ارتباطند.

کمال انسان به اخلاقیات، حالات و صفات متعالی روح اوست. انسان اگر در این بُعد وجودی خویش مطالعه نمود و خود را تزکیه کرد، شخص کاملی می شود که هیچ موجودی بالاتر از او آفریده نشده است. از این روبرو شما توصیه می کنم که از این دریچه به خود بنگرید و بدانید که اگر بر شما ساعتی و یا روزی بگذرد که از احوالات خویش غافل بمانید، مغبون خواهید شد و اندوه و پشیمانی دیگر سودی نخواهد داشت.

تذکر این مطلب نیز ضروری است که غالب صفات در زرفنای خلقت انسان تودیع شده است و این صفات چه آدمی بخواهد و چه نخواهد در او هست و او باید بکوشد تا آنها را بشناسد و با دیده تعمق بداند بنگرد. خداوند در این سرزمین وجود هزاران خار کاشته است و انسان را نیز به آبادانی باغستان هستی موظف نموده است.^۲

هیچگاه خداوند نمی پسندد که انسان دنیا را آباد کند اما از آبادانی صحنه جان و دل خویش غفلت ورزد. آن آبادانی در زمینه این ویرانی نهایت شقاوت و بدبختی است.

مقتضای وجود عواملی مانند پدر، مادر، محیط، خلقت، طبیعت، اراده الله و نظم و عالم تکوین این است که در محیط وجود انسان هزاران خار کاشته شود و بر اوست که یک یک این خارها را پیدا کند و از وجود خویش بزداید و به جای آنها گل بکارد و درختهای پرفایده و پرنمر معنویات را بنشانند و بدینوسیله فردوس وجود خویش را آباد نماید.

علم و دانش و فقه و اصول و قرآن و نهج البلاغه و... همه و همه برای راهنمایی

*** تمام مذاهب و ادیان غیر الهی، امامزاده های دروغین، بت ها و بتکده ها و... ساخته هوای نفس انسانهای غیرمذهبی است که می خواسته اند از این طریق به اهداف شوم خویش دست یابند.**

انسان است تا او خود را بیاید و رذایل را از خویش بدور دارد و رفته رفته به کمال شایسته خویش دست یابد.

و اما اولین صفتی که معصوم (ع) از آن به عنوان مهلک روح یاد می کند، عبارتست از «شح مطاع».

«شح» به معنای بخل است و معنی کلمه «مطاع» پیروی شده می باشد. یعنی در روح آدمی حالتی باشد که از بخل خویش پیروی نماید.

این مطلب را بارها تذکر داده ایم که یکی از مهمترین مسائل علم اخلاق بحث در این جمله است که رذایل اخلاقی بخودی خود گناهی ندارد. قبح فاعلی تویخی دربر ندارد و آنچه تویخ دارد قبح فعلی است. رذایل اخلاقی قبح فاعلی است و قبح فاعلی

تا انسان را به سوی افعال زشت سوق ندهد، مورد سؤال و عتاب واقع نمی شود زیرا خداوند خود آنها را آفریده و خود انسان را متصف بدانها کرده است از این رو چه دلیلی برای عتاب دارد؟ فلذا مضایقه ای که حاصل شح مطاع باشد در صورتی که به مرحله جریان در اعضاء و جوارح برسد و آدمی را به سوی پلیدیها حرکت دهد باعث سقوط روح می گردد.

سعی کنید از اوان جوانی به این مرحله برسید که در تمام دوران زندگی خویش با شح مطاع مبارزه کنید و از مال، استراحت، جاه و حتی جان خویش در راه خدا مضایقه نکنید.

اگر نتوانستید شح خویش را قلع و قمع کنید و اگر نتوانستید لا اقل بکشید بخل شما مطاع نباشد و نگذارید صفات رذیله در شما اثر منفی بر جای گذارد. مبدا شیطان به سراغ شما بیاید و شما را وسوسه کند که خود هیچ نداری و بدانچه داری نیز از دیگران نیازمندتری، پس اکنون دست نگه دار و خویش را از گرفتاری و پریشانی برحذر دار.

در همین مدرسه فیضیه من کسانی را سراغ دارم که پول یک وعده غذا بیشتر نداشتند اما آن را به دوست خویش بذل می کردند به طوری که اونمی فهمید و از موضوع مطلع نمی شد.

فرقه واقفیه فرقه بزرگی بود که پس از وفات امام موسی ابن جعفر علیه السلام در عالم تشیع ایجاد شد.

سران این فرقه گفتند: پس از موسی بن جعفر علیه السلام دیگر امامی نخواهد بود، او نمرده است بلکه در پس پرده غیبت نهان شده و روزی ظهور خواهد کرد و جهان را بر از قسط و عدل خواهد کرد. آنان شیعه را تجزیه کردند و عده ای نادان نیز بدان مذهب گرویدند و تابع آن مسلک شدند و در گمراهی مردند و رفتند. چرا؟ علت ابداع این مسلک چه بود؟ علت این بود که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سالها در زندان بسر می بردند و مردم به ایشان دسترسی نداشتند، بناچار امام عده ای را به عنوان وکیل خویش معرفی کرده بودند و مردم بدانها مراجعه می کردند و خمس و زکات و سهم امام خود را نیز به آنان

می دادند. پس از وفات امام آنان دیدند که اگر بگویند امام موسی کاظم به شهادت رسیده و رحلت کرده است، قهراً باید این وجوهات را ببرند و تسلیم جانشین وی کنند و از طرفی نفس پلید این اجازه را به آنان نمی داد. در اینجا بود که چنین ادعایی پیدا شد و چنین مسلکی اختراع گردید. مسلکی بر اساس عشق و علاقه به دنیا و وابستگی به نفس جان و تن.

ببینید شیخ مطاع چه مفاسدی ایجاد می کند و انسانها را به چه مهالکی می کشاند.

دوستان عزیز! با خدا باشید، به کم قناعت کنید که اگر چنین بودید خداوند به شما رزق وسیع عنایت خواهد کرد.

این دنیا دار امتحان است و هر که رشته اش را با معبود محکم تر کند، در معرض امتحانات دشوارتر قرار خواهد گرفت و این امتحانات فقط برای این است که خداوند می خواهد بنده خویش را خلیفه الله گرداند.

به کلام میرهن قرآن در این زمینه توجه کنید: «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جماعلك للناس اماماً» هنگامی که خداوند ابراهیم را به امور دشواری امتحان کرد و او همه آنها را بجا آورد و در امتحانات فائق و پیروز گردید، خداوند بدو فرمود: هم اکنون تو را امام مردم و پیشوای امت قرار دادم.

هنگامی به اولفظ «امام» اطلاق می شود که از امتحانات الهی موفق و شادان سر بر آورد.

هر چه فشار بیشتری در زندگی احساس می کنید، شادمان تر شوید و دشواریها را به جان بخرید که سختیها مقدمه آدم شدن است و زمینه تعالی روح و جان آدمی است.

*** هیچگاه خداوند نمی پسندد که انسان دنیای خویش را آباد کند اما از آبادانی صحنة دل و جان خویش غفلت ورزد. آن آبادانی در زمینه این ویرانی نهایت شقاوت و بدبختی است.**

خداوند در قرآن خطاب به پیامبر خویش می فرماید: «ومن اللیل فتهجد به نافله لک» نیمه های دل شب از جا برخیز و شب را با تهجد و نماز و قیام و قعود به صبح آور. چرا نماز شب بر پیامبر واجب گردیده بود؟ و چرا با آن کیفیت خاص؟ - زیرا رسول الله موظف بودند یازده رکعت نماز شب را دور رکعت دور رکعت بجا آورند و درین آنها بخوانند و باز برخیزند. چرا آنچه بر دیگران مستحب است بر او واجب گردیده و چرا چنین دشواریهایی بر او تکلیف گردیده است؟ در ادامه همان آیه خداوند هدف را مشخص می کند: «عسی ان یتعک ربک مقاما محمودا» - پروردگارتو می خواهد تو را به مقام والایی برگزیند و به درجات عالیای از کمال نائل گرداند.

بکشید اوامر نفس را امتثال نکنید و بدانید که این نفس بد سیرت تا دم مرگ نیز به شما امر خواهد کرد. این شما باید دقت کنید امر او مطاع نشود و از مال و استراحت و خوشی خود در راه خدا مضایقه نکنید، این درسی است که انبیاء و اولیاء به ما آموخته اند.

زمانی که آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله علیه در بستر بیماری افتاده بودند، یکی از علمای بزرگ مشهد برای عبادت به حضور ایشان می رسد و در آنجا می بیند کتابی در دست ایشان است و با آن حال نفاقت و بیماری هنوز از مطالعه دست نکشیده اند. آن عالم بزرگوار از دیدن این صحنه به وجد آمده و شروع می کند به تجلیل از مقام علمی و فقهاتی مرحوم بروجردی. در این هنگام آیت الله العظمی بروجردی جمله ای می فرماید که بجاست مورد توجه خاص اهل علم قرار گیرد می گویند: از زمانی که جامع المقدمات را به دست گرفتم و مشغول تحصیل علوم مختلف شدم تا کنون بین من و کتاب جدایی نیفتاده است؛ گاه برای تحقیق مطلبی آفتدرتلاش کرده و به کتابهای مختلف مراجعه می کردم که گذشت زمان را اصلاً احساس نمی نمودم و بسیاری از اوقات صدای مؤذن مرا به خود می آورد که وقت اذان صبح است و من شی را تا صبح به تحقیق و مطالعه مشغول بوده ام.

این نمونه ای از بذل راحتی و خوشی

*** از امام باقر علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند: سه چیز از مهلکات است؛ بخل پیروی شده، نفس تبعیت شده و عجب و خودپسندی.**

است برای آنان که در استراحت خویش نیز شیخ مطاع ندارند.

شیخ مطاع مراحل مختلفی دارد که به تدریج مشکل و مشکل تر می شود تا بدانجا می رسد که انسان بخواهد از مقام و جاه خود بذل و انفاق نماید که این مرحله از دشوارترین مراحل شیخ مطاع می باشد.

دومین نکته ای که در این حدیث شریف به عنوان مهلک و مویق از آن یاد شده است، هوای نفسی است که انسان تبعیت از آن نماید. این مورد نیز از خطرناکترین صفاتی است که انسان را گرفتار می کند و سرانجام او را تباہ و نابود می سازد. هوای یعنی میل و محبتی که نفس انسانی در برابر غیر خدا از خود ظاهر می سازد. پیروی از هوای نفس از مهمترین امراضی است که در بشر وجود دارد و از مهمترین امتحاناتی است که در پیش پای او قرار داده شده است.

نفس آدمی انسان را به سوی گناهان می کشاند و عاقبت دین و ایمان او را نابود کرده و او را در ورطه هلاکت خواهد افکند. انسان باید توجه به این نکته داشته باشد که از ابتدای تکلیف تا فرا رسیدن مرگ ذر میدان مسابقه ای قرار گرفته است که اگر لحظه ای غفلت کند شکست خورده است و توان جبران گذشته را نخواهد داشت و هوای نفس نیز مرتباً انسان را به خطاها و گناهان تشویق و ترغیب می نماید. به گونه ای که می توان گفت مصدر و ریشه همه گناهانی که ایجاد می شود، نفس اماره است. حکیم سنایی - که از علماء و شعرا و حکمای بزرگ اهل تسنن است - شعری دارد که مضمون آن مؤید سخن است. او می گوید:

ای هواهای تو خدا انگیز
وی خداهای تو خدا آزار

تمام مذاهب و ادیان غیر الهی، امامزاده‌های دروغین، بت‌ها و بتکده‌ها و... ساخته هوای نفس انسانهای غیر مهذب است که می‌خواسته‌اند از این طریق به اهداف شوم خویش دست یابند. هوای نفس خلاق است، گاه برای دولقمه نان ایجاد دین می‌کند. ادیان باطل و خدایان گوناگون اثرات خیانت‌ها و پرستان بی دین است.

در داستان یوسف پیامبر می‌خوانیم که هنگام بیرون آمدن از زندان بدو گفتند بیا و در امور مملکتی نزد سلطان باش و از نزدیکان و مقربان درگاه وی بشمار آئی. آن حضرت فرمود: نه! ابتدا بروید آن زنها را بیاورید تا ببینید چرا آنان دستشان را بریدند؟ و آیا آتھامی که به من بسته‌اند، صحیح بوده است یا خیر؟ پس از حضور آن زنان، زلیخا همسر عزیز مصر به مطلبی اعتراف کرد که پیروزی بزرگی بر هوای نفس او به شمار می‌آید. او گفت: «الان حصص الحق، انا راوده عن نفس و انه لمن الصادقین»^۶. هم اکنون حق روشن و آشکار گردید، آری من با او مراد و معاشقه داشتم و به تحقیق او از راستگویان است.

امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «قال الله تبارک و تعالی: بجلالی و جمالی و عزتی و مقامی و ارتفاع شانی لا یؤثر عدهوای علی هواه الا جعلت غناه فی قلبه و هتمه فی آخرته». قسم به صفات جمال و جلال خود، قسم به عزت و رفعت و مقام و شأن خودم هیچ بنده‌ای از بندگانم میل و هوای مرا بر هوای خویش مقدم نمی‌دارد مگر این که او را (از دیگران) بی‌نیاز می‌گردانم و هم و کوشش او را در کسب لوازم آخرتش قرار می‌دهم.

صفات جمال و جلال از اسماء عظام خداوند است و راه قسم دادن به خدا را امیر مؤمنان در دعای کمیل به ما آموخته است: «الهی واسئلک بحقک و قدسک و اعظم صفاتک و اسمائک»، این بهترین طریق سوگند است. در متون روایات مشاهده می‌کنیم هنگامی که خدا را می‌خوانید اول او را توصیف کنید، آنگاه سوگندش دهید و سپس حاجت خود را مطالبه کنید.

امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام نیز راجع به این موضوع - هوای نفس و ضرورت ترک اوامر آن - بسیار

حساس است و در غالب مناجات‌های خویش از خدا می‌خواهد که او را در راه پیروزی بر هوای موفق گرداند. و حتی در مناجاتی از هوای نفس خویش نزد پروردگار خود شکایت می‌کند: «الهی اشکو الیک نفسا بالسوء اماره و بالخطیئة و بمعاصیک موله و بسخطک متعرضه».

دوستان عزیز! بصیر باشید و بدانید اگر ترک هوای گردید بر ملاقات خدا توفیق خواهید یافت. ما افراد بسیاری را سراغ داریم که به مادیات و تعلقات هوای نفس خویش، دل خوش نمی‌کنند بلکه از پس این پرده دست با کفایت خدا را می‌بینند چرا به خدا اتکاء نمی‌کنید؟ وای بر حال انسانی که وسایل را ببیند اما چشم از مشاهده سبب الاسباب فرو بندد، چنین نباشید.

*** انحطاط روح باعث مرگ آن می‌شود. هر گناهی که از انسان صادر می‌شود یک قدم او را به مرگ روح خویش نزدیک می‌سازد و هر صوابی که بجا می‌آورد قدمی او را به حیات و جاودانگی خویش نزدیک می‌نماید.**

زمانی ما در مدرسه فیضیه مقدمات می‌خواندیم، عده‌ای از علمای بزرگ آن عصر، آقای حجت و مرحوم خوانساری و دیگران اتفاق نظر کردند و ماهیانه چهار تومان و نیم برای ما حقوق مقرر نمودند. ما فکر می‌کردیم اگر اینها بروند حقوق ما چه خواهد شد؟ دیدیم آنان رفتند، شخص دیگری آمد ۸ تومان داد و آنگاه فرد دیگری آمد و مستمری ما به ۱۲ تومان رسید. مهم این است که انسان توجه داشته باشد که اینها می‌روند و تنها خداست که همیشه خواهد بود و رزاق واقعی اوست.

مرحوم سید مرتضی رحمه الله علیه صاحب نمائین بود. از هر چیز ۸۰ هزار داشت، گاو ۸۰ هزار، گوسفند ۸۰ هزار و... درویشی با خود گفت: من باید به او رسم

دینداری بیاموزم و او را از تعلقات مادی منع نمایم. روزی صبح هنگام به در خانه سید مرتضی رفت و گفت: آیا حاضری بالا تفاق برای سیاحت به سفری برویم؟ سید مرتضی همان لحظه پذیرفت و به راه افتاد. مرد قلندر گفت: دست خالی که نمی‌شود پولی، اثاثی، چیزی... سید گفت: هیچ چیز لازم نیست. اگر هم نیازی پیدا کردیم کار می‌کنیم و با درآمد آن نیاز خود را برآورده می‌سازیم. درویش قدری سکوت کرد، آنگاه گفت: من کلاه را نیاورده‌ام، همچنین دستمال را و هزینه سفرم را و... سید فرمود: حالا ملاحظه کردی که تعلق تو به اموال اندک‌ت بیش از من است و اتکاء من به خدا با آن ثروت فراوان بیش از تو؟

و اما نکته سوم که در این حدیث ذکر شده از آن شده و از اسباب هلاکت شمرده شده بود، عجب و خودپسندی است که در اینجا مجال بحث آن نیست و انشاء الله در آینده پیرامون آن صحبت خواهیم کرد.

در آخر عرایض به شما عرض می‌کنم که اولیاء معصومین چهارده نفرند و شما باید در طول سال حداقل ۲۸ بار در ولادت و وفات هر یک ایشان را زیارت کنید، دو رکعت نماز بگذارید و پس از سلام عرض کنید: السلام علیکم یا ائمتی یا اولیاء الله، ان بینی و بین الله ذنوبا لایاتی علیها ارضا کم. سلام بر شما، ای خاندان عصمت و طهارت و ای نجل پاک و پاکیزگی! بین من و پروردگارم گناہانی است که بخشش و عفو آنها جز شما و رضای شما واسطه‌ای نمی‌شناسم. امیدواریم خداوند ما را از پیروان راستین اهل بیت عصمت و طهارت قرار دهد.

انشاء الله

پی‌نوشتها:

- ۱- خصال صدوق، صفحه ۶۶، حدیث ۲۲۶ (انتشارات جاویدان)
- ۲- سوره انفال، آیه ۴۲
- ۳- «هوانشاء کم من الارض واستعمرکم فیها» - سوره هود، آیه ۶۱
- ۴- سوره بقره، آیه ۱۲۴
- ۵- سوره اسراء، آیه ۷۹
- ۶- سوره یوسف، آیه ۵۱ - برای مطالعه بیشتر می‌توانید به تفسیر المیزان اثر آئی نظیر علامه طباطبائی، جلد ۱۱، صفحه ۳۰۷، نشر رجا مراجعه نمایید.